پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
دورهٔ جدید، سال چهارم، شمارهٔ اول (پیاپی ۱۳)، بهار۱۳۹۱، ص ۹٤-۷۷

ابن واضح یعقوبی (م٢٨٤ق) و آثار او در میراث مکتوب

دکتر حسین عزیزی *

چکیده

احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن واضح یعقوبی اصفهانی مصری (م٢٨٤ق) از بزرگ‌ترین و پیشگام ترین دانشمندان «موالی» است. او را می‌توان معلم و پدر جغرافیای اسلامی و تاریخ‌نگاری جهانی با ویژگی‌های عقل گرایانه دانست. گرایش دینی- مذهبی و وسعت تسلط علمی او در حوزه تاریخ، جغرافیا، شعر و نجوم و گیاه شناسی و مطالعات اجتماعی، وی را بر صدر طبقهٔ دانشمندان بنام اسلامی- شیعی نهاده است. برآیند بسیاری از شواهد و دلایل تاریخی که ظاهراً برای نخستین بار در این گفتار گرد آمده است، باعث تعمیق شناخت ما نسبت به زوایای کمتر شناخته شده شخصیت، منزلت روایی، مذهب، منابع و مشایخ، جایگاه تاریخی، سیاسی و آثار علمی او خواهد شد. کناره گیری خاندان یعقوبی از مرکز خلافت شرقی و سکونت آنان در آفریقا را می‌توان یکی از دلایل غفلت مورخان و رجال شناسان و فهرست نویسان از یعقوبی دانست. با وجود این، در کتاب‌های تاریخ و البلدان او می‌توان شواهد فراوانی مبنی بر تشیع دوازده امامی وی یافت. پس از یعقوبی که در کتابش، البلدان به برخی ویژگی‌های خاندان و نیز آثارش اشاره کرده است، ابن یونس مصری، مسعودی و ابوعمرِکندی سه مورخی هستند که در قرن چهارم به کتاب‌های وی اشاره کرده‌اند. حموی نیز در سده هفتم از مطالب آنها را اقتباس کرده و در اثر کم بدیلش، معجم الادباء آورده است.

واژه‌های کلیدی

ابن واضح، یعقوبی، روایات، منابع، تاریخ یعقوبی، البلدان یعقوبی

---

* استادیار دانشگاه اصفهان h.azizi@ltr.ui.ac.ar

تاریخ وصول: ۹۰/٦/۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۵

شخصیت یعقوبی

یعقوبی معاصر سه مورخ بزرگ، ابن قتیبه دینوری (۲۷۶-۲۱۳ق)، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م۲۸۲ق) و احمد بن یحیی بلاذری (م۲۷۹ق) است. او از مورخان و جغرافی شناسان بزرگ اسلامی در عصر عباسی به شمار می‌رود و در جغرافیا همان بزرگی و تقدم را داراست که در تاریخ. می‌توان او را معلم و پدر جغرافیای جهانی در اسلام دانست چنان که در تاریخ‌نگاری جهانی نیز پیشگام است (جعفری، ۱٤۰۰ :۱۹۹). وی علاوه بر تاریخ و جغرافی، در علم نجوم و گیاه شناسی نیز تسلط کافی دارد و به آنها علاقه‌مند است و این علاقه را بویژه در کتاب تاریخ به خوبی می‌توان دید.[1] یعقوبی شعر را نیز نیک می‌سروده و ثعالبی نام وی را با عنوان «احمد بن واضح» در زمره شعرای اصفهان آورده است (ثعالبی،بی تا : ۳٤۹/۳). یاقوت در معجم البلدان(۲٤۸/۳:۱۳۹۹) اشعاری از وی در وصف سمرقند می‌آورد. مقریزی نیز اشعاری از یعقوبی درباره انقراض طولونی ها نقل کرده است (مقریزی، ۱٤۱۸: ۱۳٦/۲).

به نظر می رسد وی تشیع را از نیاکانش به ارث برده است. در کتاب‌های البلدان و تاریخ یعقوبی نشانه‌های زیادی دالّ بر تشیع وی می‌توان یافت اما با وجود این، وی در هیچ یک از منابع تراجم و رجال و فهرست شیعی شناخته شده نیست. شاید کناره‌گیری خاندان یعقوبی از مرکز خلافت و سکونت آنان در غرب اسلامی، یکی از دلایل غفلت مورخان و رجال نویسان عراق و شرق اسلامی از سر گذشت وی باشد. چنانکه همین نکته می‌تواند یکی از دلایل توجه مورخان غرب اسلامی به اوست.

ابن یونس مصری (م۳٤۷ق) برای نخستین بار، در تاریخ خود (۲۰/۲:۱٤۲۱) از وی با عنوان « ابوجعفر احمد بن اسحاق بن واضح بن عبدالصمد بن واضح عسّال» و بدون اشاره به کتاب‌هایش نام می‌برد. هم زمان با ابن یونس، مسعودی (د۳٤۵ق) در مروج الذهب (۲٤/۱:۱٤۰۹)، از کتاب تاریخ احمد بن ابی یعقوب مصری که حاوی اخبار عباسیان و غیره است یاد . ابو عمرکندی مصری(م۳۸۷ق) نیز چهار دهه پس از او در کتاب تاریخ، به نام و آثار وی اشاره کرده که گزارش آن در معجم البلدان حموی (۵۵۷/۲:۱۳۹۹) آمده است. پیش از حموی، ابن ماکولا (م٤۷۵ق) در الاکمال (بی تا: ۷/ ۳۲۹) و سمعانی (م٥٦۲ق) در الانساب (۱۸۹/٤:۱۹۷۷) به گزارش ابن یونس توجه کرده‌اند. عقیلی (د۳۲۲ق) در کتاب الضعفاءالکبیر (۹٤/٤:۱٤۱۸)، مستقیماً روایتی از احمد بن اسحاق بن واضح نقل می کند که در آن، سعید بن ابی مریم مصری، از مشایخ احمد است. ابن یونس نیز از این شیخ یاد کرده است. گزارش مفصل آثار او را برای نخستین بار در کتاب‌های حموی می‌توان دید و چنانکه اشاره شد، اساس آن نیز تاریخ ابوعمر کِندی مصری (۳۸۷–۲٦۸ق)[2] است. او در کتاب معجم الادباء (۵۵۷/۲) با استناد به ابوعمرکندی، نام وی را «احمدبن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح» ذکر کرده و با استناد به گزارش کندی، از کتاب‌های یعقوبی یعنی التاریخ الکبیر، اسماءالبلدان، مشاکله الناس لزمانهم و کتاب فی اخبار الامم السابقه نام برده است. افزون بر این، در معجم البلدان (۲:۱۳۹۹/ ۳۵۵ و۳ / ۲٤۸) نیز دو گزارش جغرافیایی درباره سمرقند ومعادن مصر از«احمد بن واضح» نقل کرده است.

اگرچه گزارش نویسندگان از نیکان و خاندان ابن واضح، باتسامحاتی همراه است اما به یقین، وی چنان که خود در البلدان (یعقوبی، ۲۰۰۲: ٥٤) می‌آورد، احمد بن ابی یعقوب بن واضح است؛ علی بن ابی محمد أنماطی نیز که در شوال سال٦۰۷ ق کتاب البلدان

را استنساخ کرده است، نویسنده کتاب را «ابن ابی یعقوب بن واضح» نامیده است (یعقوبی،۲۰۰۲:۲۰۱). بر همین اساس، ابن عدیم (د۶٦۰ق) در بغیه الطلب فی تاریخ حلب (ابن عدیم، بی تا: ۱/ ۱۳٤،۱۳۲،۱۰۷) یک جا از ابن واضح کاتب و جای دیگر از احمد بن ابی یعقوب بن واضح، نویسنده کتاب البلدان نقل می کند و ظاهراً هر دو را یکی می داند. جمال الدین قفطی (م٦٢٤ق) نیز در کتاب انباه الرواۀ (قطفی،١٤٢٤١: ٢٨٨) یک گزارش از احمد بن ابی یعقوب بن واضح کاتب آورده است. احمد بن حسین بن احمد بن علی نهدی اشتی،کاتب تاریخ یعقوبی نیز از نویسنده کتاب با عنوان «ابن واضح کاتب عباسی» یاد کرده است (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۵۱۲).

همین نام و نشان را در کتاب ابن شادی (زنده در۵۲۰) یعنی مجمل التواریخ و القصص نیز می‌توان یافت. او که به ظاهر، در میان نویسندگان حوزه شرق اسلامی‌برای نخستین بار به کتاب تاریخ وی دست یافته و بدان استناد کرده است، در از تاریخ «احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب» یا «احمد بن یعقوب بن وهب بن واضح »و یا «احمد بن ابی یعقوب» درباره مادران پیامبر، مراسم غسل و کفن و دفن پیامبر، کسانی که به پیامبر شباهت دارند، تاریخ لقب گرفتن عمر بن خطاب به امیر المومنین، حوادث فتح نهاوند و کشته شدن طلحه به دست مروان در جنگ جمل نقل می کند (نک:ابن شادی: بی تا: ۲۷۱،۲۷۸،۲۸۹،۲٦۱، ۲۵۹، ۲۲۹). این نقل قول ها را می توان در تاریخ یعقوبی (۱۳۵۸: ۲/ ۱۸۲، ۱۵۰،۱۲۲،۱۱۷،۱۱٤) نیز مشاهده کرد. همان‌گونه که اشاره شد، تفاوت جزئیات نام ابن واضح در کتاب ابن شادی نیز نشانه وحدت مُسمّی است و تا اینجا در هیچ گزارشی از لقب «یعقوبی» برای ابن واضح استفاده نشده است.

ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری اندلسی (م٤٤٧ق) در کتاب المسالک و الممالک گزارشی درباره عفاف کوفیان از یعقوبی نقل می کند (بکری، ۱۹۹۲: ٤٢٨) و مقریزی نیز (م٨٤٥ق) در کتاب المواعظ و الاعتبار فی خطط مصر(۱٤۱۸:۱ /۳۹۱، ٤۵۷) گزارش اخبار فرما و فیوم مصر را به نقل از وی می‌آورد . حمیری (م۹۰۰ق) نیز در کتاب الروض المعطار (۱۹۸٤:٤٤۱،٤۰۵،۳۸۵،۳۵۱،۳۰۲) بیشترین نقل را با عنوان «قال یعقوبی»، از کتاب جغرافی می‌آورد و در جاهای دیگر همین کتاب (:۱۹۸٤، ۲۵۷،۱۷۷، ۱۳٤،۱۵۰، ۱۲۹، ۷٤) با عناوینی چون« قال بن واضح»، و« قد عدّ ابن واضح الکاتب»، و « قال احمدبن ابی یعقوب بن واضح الکاتب » از وی یاد می کند. نام ها و القابی از قبیل ابن واضح کاتب یا ابن ابی یعقوب و یا یعقوبی را نیز می‌توان در ملحقات کتاب البلدان (یعقوبی،۲۱۷-۲۰۲). که ظاهراً توسط جوینبول افزوده شده است مشاهده کرد.[3] برای همگان روشن است که لقب یعقوبی در تاریخ و جغرافیا، برای هیچ نویسنده و مورخ دیگری به جز ابن واضح بن ابی یقعوب شناخته شده نیست. بنابراین، می‌توان گفت که این لقب برای این واضح، سابقه طولانی دارد (قس: یعقوبی، ۱۳۵٦: ۱۳).

احمد بن فقیه همدانی (م۳٦۵ق) و معاصرش ابوعبدالله حمزه بن حسن اصفهانی (م۳٦۰ق)، از او با عنوان «احمد بن واضح اصفهانی» نیز یاد کرده‌اند. بنا بر نقل ثعالبی،حمزه اصفهانی وی را در شمار شعرای اصفهان و شعرایی که از آنجا به کرخ بغداد انتقال یافته‌اند دانسته است (ثعالبی، ۱٤۰۳ :۳ /۳٤۹).[4] ابن فقیه چنین نقل می کند که وی مدت زیادی در ارمینیه به سر برده و برای پادشاهان و فرمانروایان آنجا کتابت کرده است (ابن فقیه، ۱٤۱٦ : ۵٦) و از این رو، وی را کاتب نیز نامیده‌اند.

بر اساس آنچه گفته شد، نام وی احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن واضح یعقوبی اصفهانی[5] مصری (م۲۸٤ق) است و از موالی بنی هاشم، تیره بنی عباس به شمار

می‌آید. نیاکانش از اصفهان به بغداد رفته‌اند اما گویا وی در مصر زاده شده و بخش اعظم حیات اجتماعی و علمی خود را در آنجا گذرانده و در منابع غرب اسلامی نیز به مصری شهرت یافته است.

از زادگاه و سالزاد یعقوبی اطلاعی در دست نیست اما از تعابیر وی درباره اقامتگاه نیاکانش، بغداد در کتاب البلدان: « و لأن سلفی کانوا القائمین بها، و احدهم تولی أمرها، و لها الاسم المشهور و الذکر الذائع» (یعقوبی،۱٤:۲۰۰۲)، به ظن قوی می‌توان چنین حدس زد وی که در بغداد زاده نشده (قس:جعفریان، ۱۳۷٦: ۱٥٤؛ منتظری مقدم،۱۳۸۲ :۲۰۹) و شاید به همین سبب، کسی او را بغدادی ننامیده است. به احتمال زیاد، با آمدن واضح به مصر و مغرب، همه فرزندان وی به آنجا آمده‌اند و پس از قتل وی (۱٦۹ق) به دستور هادی عباسی، کسی از آنان به بغداد باز نگشته است (نک: طبری، ۱٤۰۳ :٦ /٤۱٦؛ ابن اثیر، ۱۹٦٥ :٦ /۹۳). البته خطیب بغدادی به نقل از ابن ثلاج، از شخصی با عنوان ابوالحسن عبدالله بن احمد بن واضح از اهل صافیه، شهرکی در نزدیکی نعمانیه عراق در اواخرنهروان یاد می کند که به سال ۳٤٤ق در منطقه بغداد به انجمن آنها درآمده و روایاتی نقل کرده است (خطیب، ۱۹۹۷ :۹ /۳۹۷) احتمال می‌رود این شخص، فرزند یعقوبی باشد اما این نقل نیز نمی‌تواند شاهدی بر تولد ابن واضح در بغداد باشد. در هرحال، چنانکه گفتیم انزوای خاندان واضح درغرب اسلامی سبب شده است تا در میراث مکتوب شرق اسلامی، بویژه در آثار شیعه اطلاعاتی دربارهٔ یعقوبی نباشد.

سال وفات یعقوبی : عبارتی در کتاب البلدان یعقوبی به حیات وی در سال۲۷۸ق دلالت دارد. در این عبارت چنین آمده است که از سال ساخت شهر«سُرّمن رأی» (سامرا) به سال۲۲۳ق تا لحظه نگارش این مطلب، ٥٥ سال گذشته است (یعقوبی، ۲۰۰۲: ٦۹و٥۱). پیش از این، از دو منبع نزدیک به زمان وی نقل کردیم که او به سال۲۸٤ق در گذشته است. این تاریخ را مورخان متأخر نیز مورد تأکید قرار داده‌اند. اما مقریزی با استناد به سخنی از خود یعقوبی، تلویحاً به اثری از وی که در سال۲۹۲ (اثنین و تسعین و مأتین) تدوین شده و محتمل است همین کتاب البلدان باشد، اشاره می کند (نک: مقریزی، ۱٤۱۸ : ۲ /۱٤۲). در ملحقات البلدان (یعقوبی، ۲۱۷:۲۰۰۲) عبارت مقریزی با اندکی تصرف و بدون ذکر مأخذ، نقل شده است. بر این اساس باید گفت که تدوین کتاب البلدان در سال ۲۹۲ یا پس از آن پایان یافته و یعقوبی نیز پس از سال ۲۹۲ در گذشته است این در حالی است که کتاب بنا به قول خود نویسنده، در سال۲۷۸ در حال تدوین بوده است و بعید به نظر می‌رسد که سنوات تدوین کتاب تا سال ۲۹۲ به طول انجامیده باشد (قس: امین، بی تا : ۳ / ۲۰۲۰؛ آیتی، ۱۳٥٦ :۱۳) . بنابراین، می‌توان گفت که گزارش شاذّ مقریزی در سده نهم هجری نمی‌تواند در قیاس با گزارش معاصران یعقوبی و دیگر مورخان متقدم که سال وفات وی را ۲۸٤ ذکر کرده‌اند، قابل قبول باشد.

در میان نیاکان و دیگر خاندان یعقوبی، کسی به جز واضح شناخته شده نیست. یعقوبی در کتاب البلدان (۱٤:۲۰۰۲)، بغداد را به دلایلی چند از همه شهرها برتر دانسته است. از جمله آنکه بغداد نخستین پایتخت بنی هاشم و نیز اقامتگاه خاندان وی بوده است. وی سپس یادآوری می کند که یکی از نیاکانش از کارگزاران بغداد بوده و مشهور و شناخته شده است.[٦] آنگاه در جای دیگری به نقش واضح در سرپرستی بخش باب الکوفه تا باب الشام و شارح انبار تا محله حرب بن عبدالله در بغداد و نیزسهم مناطق مسکونی وی و خاندانش از آن شهر و اینکه او از موالی منصور (حک: ۱٥۸–۱۳۸ق) بوده است اشاره می کند. بر(یعقوبی، ۲۰۰۲: ۳۸ و۳۰) این اساس و با توجه به

گزارش های پیشین، واضح نیای سوم یعقوبی و از موالی عباسیان بوده که در جریان جنبش و استقرار دولت آنان از ایران به بغداد کوچ کرده است. طبری نیز در تاریخ الامم (۱٤۰۳: ٦/ ۳۱۷،۳۱۹،۳۷۳،۳۹۲) به ولای او با منصور و مهدی عباسی اشاره دارد. هر چند ابن اثیر در الکامل (٦:۱۹٦٥ /۹۳) و ابن تغری بردی (بی تا: ۲ /٤۰) واضح را در اصل، مولای صالح فرزند منصور می دانند اما شاید سخن ابن ماکولا (بی تا: ۷ /۳۲۹) دقیق تر باشد که او از موالی صالح بن علی بن عبدالله بن عباس بوده است.

مذهب و منزلت روایی یعقوبی

با این که تردیدی در تعلق خاطر خاندان واضح به عباسیان نیست و آنان از موالی عباسیان به شمار می‌روند اما واضح جان خود را برسر باورهای شیعی‌اش نهاد و بدین ترتیب تشیع خود و خاندانش را علنی ساخت. زمانی که واضح عامل دیوان برید مصر بود، ادریس بن عبداللّه بن حسن بن حسن را که از واقعه فخ[۷] (۱٦۹ق) جان به سلامت برده، رهسپار مصر شده بود، به مغرب زمین فرستاد. ادریس به سرزمین طنجه رسید و در شهری به نام «ولیل» اقامت گزید و مردم را به سوی خود دعوت کرد و بربری ها دعوت وی را پذیرفتند. هادی عباسی به جرم حمایت واضح از ادریس بن عبداللّه علوی، وی را که از شیعیان علی (ع) و به قولی از رافضیان بود، در همان سال گردن زد و به دار آویخت (طبری، ۱٤۰۳ : ٦ /٤۱٦؛ ابن اثیر،۱۹٦٥ : ٦ /۹۳).

یعقوبی در ذیل خلافت هادی، به خروج حسین بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب(ع) و شهادت وی در فخ و گریختن دایی وی، ادریس بن عبداللّه به مغرب و غلبه وی بر شهر فاس اشاره می کند اما از کمک واضح به ادریس و نجات وی از چنگال عباسیان چیزی نمی نویسد (نک: یعقوبی،۱۳۵۸ :۲ /٤۰٥) چنانکه به تشیع خاندانش نیز هیچ اشاره‌ای ندارد. به نظر می رسد یعقوبی در کتاب‌هایش کوشیده است تا گرایش مذهبی اش را پوشانده در پس ملاحظاتی به نمایش بگذارد. این ملاحظات عبارتند از: اشاره نکردن به نحوه درگذشت امام کاظم(ع) و قتل ابومسلم و جد سومش واضح به دست عباسیان (نک: یعقوبی، ۱۳٥۸ ۲: / ٤۱٤،٤۰٥،۳۲٦)، کتمان شهادت امام علی بن موسی الرضا (ع) به دست مأمون،توصیف های تمجید آمیز از خلفای عباسی با عنوان امیرالمومنین و تعبیری مانند تعبیر بلاذری، از دولت عباسیان با عنوان «دولت مبارکه عباسیه» (نک: یعقوبی، ۱٤۲۲ : ۱٥٤و۱٥۳ ،۱۳۷،۱٤۱،۱٤۳). با وجود این، احتمال اندک نیز مطرح است که او بدون توجه به خشونت عباسیان نسبت به شیعیان بویژه نسبت به نیای بزرگش واضح، از سر اعتقاد و دلبستگی به تمجید آنان پرداخته باشد. بر همین این اساس، یعقوبی اخباری از عباسیان را بر ملا کرده است که دیگران شهامت ذکر آن را نداشته‌اند (جعفری، ۱٤۰۰ :۱٥٦).

نشانه‌های تشیع یعقوبی را می‌توان در مواردی چند مشاهده کرد: تعظیم نام علی بن ابی طالب باعبارت «علیه السلام» و مانند آن (یعقوبی، ۱٤۲۲ : ۱۲۷و۱۲٤)، استناد به منابع و روایات تاریخی اهل بیت (ع) و راویان شیعی (یعقوبی، ۱۳٥۸ :۲ /٦)، توجه بی سابقه به تاریخ فکری و اجتماعی و سیاسی شیعه و اهل بیت (ع) از قبیل سخنرانی پیامبر (ص) در عرفه و مکه پیرامون ثقلین، ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب (ع) در بازگشت از موسم حج در غدیرخم (یعقوبی،۱۳٥۸ :۲ /۱۱۳-۱۰۹)، اشاره به حوادث سقیفه و تمایلات علوی موجود در آنجا و نیز برخی حوادث بعدی (یعقوبی، ۱۳٥۸: ۲/ ۱۲۷-۱۲۳). ادبیات وی و نیز شرحی که

دربارهٔ تاریخ سیاسی و فکری ائمه اهل بیت از امام علی(ع) تا امام هادی(ع) ارائه می دهد (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۲۲۵–۱۷۸،۲٤۳–،۳۰۵،۲۱٤–۲٤۱،۲٤۱،۲٥٤،٤۸٤)،

برامامی و اثنی عشری بودن وی دلالت دارد. براین اساس باید سخن بروکلمان را درباره اینکه یعقوبی پیرو شاخه «موسویه»[۸] از شیعه امامیه است ناتمام دانست (بروکلمان، بی تا: ٤ /۲۳٦).

جانبداری تلویحی وی از برخی جنبش های علویان مانند نهضت زید بن علی بن حسین (ع) و جنبش یحیی بن عمر بن زید بن علی بن الحسین بن علی (ع) در کوفه به سال۲٤۹ق و قتل او به دستور محمدبن عبدالله بن طاهر نیز حاکی از چنین تمایلاتی است. یعقوبی می نویسد هنگامی که سربریده یحیی در پیش روی محمد در بغداد قرار گرفت و مردم بر وی واردمی‌شدند و تهنیت می گفتند، مردی از بنی هاشم که در آنجا بود گفت: آنان در حالی به تو شادباش می گویند که اگر بر پیامبر (ص) وارد می‌شدند تعزیت می گفتند (یعقوبی،۱۳۵۸ :۲ /٤۹۷، و نک: طبری، ۱٤۰۳ :۷ /٤۲٤).

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است هیچ رجال شناس و مورخی، یعقوبی را به ضعف متهم نکرده است؛ حتی عقیلی (م۳۲۲ق) که در معرفی ضعفای رجال حدیث، کتاب نوشته است او را از مشایخ خود می داند و تلویحاً او را تأیید می کند (عقیلی،۱٤۱۸ :٤، /۹٤). ابن حبان بُستی (م۳٥٤ق) نیز کتابی به فهرست راویان ضعیف اختصاص داده است اما از احمد بن واضح به عنوان مشایخ روایتی خود یاد می کند و او را در شمار ضعیفان نمی‌آورد (ابن حبان، بی تا: ۱ /۷۸). وی معتقد است در صورتی که درباره شخصی هیچ نشانه‌ای دال بر ضعف وی به دست نیاید باید او را مورد وثوق دانست (ابن حبان،۱۳۹۳ :۱ /۱۳). بر این اساس و با توجه به جهد و اجتهاد کم نظیر و دقیق یعقوبی در گردآوری مواد تاریخ و اخبار و معارف که از کتاب تاریخ و البلدان وی پیداست، می‌توان گفت که وی بی شک از مورخان معتبر و قابل وثوق سده سوم هجری است.

کتاب‌های یعقوبی

هرچند نام وی در تاریخ ابن یونس (م۳٤۷ق)، و کتاب‌های ابن ماکولا و مِزّی به عنوان راوی آمده (ابن یونس ۱٤۲۱ : ۲ /۲۲ ؛ ابن ماکولا، بی تا : ۷ /٤۷،۳۲۹؛ مزی،۱٤۱۳ : ۱۰ /۳۹۳) و عقیلی نیز او را در شمار مشایخ خود آورده و یک روایت از او نقل کرده است (عقیلی،۱٤۱۸ : ٤ /۹٤) اما ظاهراً مسعودی (م۳٤٦ق) است که نخستین بار از کتاب وی درباره تاریخ عباسیان و دیگر موضوعات یاد کرده است (مسعودی، ۲٤/۱:۱٤۰۹). شاید این

کتاب، همان الکتاب الکبیر باشد که قفطی (م٦۲٤ق) وفات مازنی به سال ۲۳٦ را از آن نقل می کند (قفطی،۱٤۲٤ :۱ /۲۸۸) ویاقوت حموی به نقل از ابوعمرمحمدبن یوسف کندی (م. بعد از۳٥٥ق) از آن و از کتاب‌های أسماء البلدان وکتاب کوچکی درباره تاریخ ملل پیش ازاسلام و کتاب مشاکله الناس لازمانهم نام می‌برد و او را دارای تصانیف زیاد می داند (حموی،۱٤۱٤ : ۲ /٥٥۷). ابن عدیم (م ٦٦۰ق) نیز از کتاب البلدان بارها یاد کرده و نقل می کند (بغیه الطلب،۱ / ۱۳۷،۱۰۷،۱۳٤). یعقوبی خود نیز از برخی مکتوباتش یاد کرده است. او پس از ذکر نامه طاهر بن حسین درباره پیروزی وی بر سپاه امین و پس از اشاره به فتح نامه مفصلی که وی نوشته و به نزد مأمون فرستاده است، یادآوری می کند که این فتح نامه را در کتابی مستقل آورده است : «جعلناه فی کتاب مفرد» (یعقوبی،۱۳۵۸ :۱ /٤٤۲). برخی از این کتاب با عنوان

«تاریخ طاهریان» یاد کرده‌اند که سیاق و ظاهر عبارت یعقوبی با آن سازگار نیست (قس: منتظری مقدم، ۱۳۸۲ :۲۲۰،۲۱۱). یعقوبی در البلدان (۲۰۰۲:۱۹۱،۱٦۰) از دو کتاب دیگر با عنوان کتاب اخبار بلاد الروم و فتح افریقیه و اخبارها نام می‌برد که اثری از آنها نیست و در منابع بعدی نیز هیچ نقلی از آنها دیده نمی‌شود. آقا بزرگ تهرانی از کتابی با عنوان مقتل الحسین یعقوبی نام می‌برد که سید مجتبی حسن کامون پوری به زبان اردو ترجمه و به سال ۱۳۷۰هجری در هند چاپ کرده است (تهرانی،۱۹۸۳ :۲۳-۲۲). چنین اثری برای یعقوبی شناخته نشده است و اکنون نیز در دسترس نیست. شاید نامبرده بخش مقتل تاریخ یعقوبی را به طور مستقل ترجمه ومنتشر کرده است.

در ملحقات کتاب البلدان نیز ازکتاب المسالک و الممالک یعقوبی نام برده شده و مطالبی از آن درباره مساجد بصره نقل گردیده است. این کتاب هرچند در فهرست حموی نیامده است اما اشاره یعقوبی به کتاب دیگر خود در جغرافیا (نک: یعقوبی، ۱٤۲۲ : ۲۰۳) و نیز استناد شریف ابوعبدالله ادریسی (٤۹۳-٥٥٥ ق) به صاحب المسالک و الممالک (نک:ادریسی ۱٤۰۹ :۱ / ۳۸۳) و نیز استناد ابوالفداء شامی(م۷۳۲ق)[۹] به او (نک: جعفری،۱٤۰۰ :٤٤ ؛عاصی،۱٤۱۳ : ٥٦) انتساب چنین کتابی به یعقوبی را تقویت می کند اما استناد آنان به احمد بن ابی یعقوب، به عنوان صاحب کتاب المسالک و الممالک، احتمال وحدت مسمای کتاب البلدان و کتاب المسالک و الممالک را تقویت می کند. زیرا هر نویسنده‌ای به کتاب معروفش منتسب می‌شود و کتاب معروف جغرافی یعقوبی، چیزی جز البلدان نیست. از این کتاب به نام های دیگری نیز یاد شده است. نقل قول های فراوان شهاب الدین نویری مصری (م۷۳۳ق) با واسطه کتاب جیب العروس محمد بن احمد تمیمی (م. ح.۳۸۰ق) از یعقوبی درباره گیاهان و روغن های معطر و عرقیات نیز باید مستند به همین کتاب باشد (نک: نویری،۱٤۲۳ :۱۲ / ۲۵-۲۰ ؛۸۱-۳۷).

۱-۳. کتاب البلدان / مختصر اخبارالبلدان

یعقوبی از سرفروتنی، نام کتابش را مختصر اخبارالبلدان نهاده است (یعقوبی،۱٤۲۲ :۱۰). و البته این نام، گویاتر و صحیح تر از نام اسماء البلدان است که برخی نام اصلی کتاب وی پنداشته‌اند (نک: ۱٤۱٤ :۲ /٥٥۷؛ جعفری، ۱٤۰۰ :٤۲) . مقدمه وی در این کتاب و نیز ضمائم آن و دیگر نقل هایی که در کتاب‌های متأخر دیده می‌شود، نشان می دهد که این کتاب حاوی مطالب بسیار و اخبار ارزشمند به دست آمده از مطالعات و تحقیقات کتابخانه‌ای، استقرائی و شفاهی وی بوده است.

افزوده‌های متأخر کتاب البلدان و بی نظمی های موجود در مباحث مربوط به ربع شمالی که در آن به ربع غربی جهان اسلام، یعنی شام، آفریقا و اندلس پرداخته شده و از اخبار شمال و روم به کلی غفلت شده است، و نیز افتادگی که بلافاصله پس از چند خط محدود در ذیل خبر بصره و خبر روم دیده می‌شود آنگاه پیگیری اخبار روم به کتاب دیگری ارجاع می گردد (نک: یعقوبی، ۱٤۲۲ : ۱٦۰) و نیز برخی افتادگی های دیگر (نک: یعقوبی، ۱٤۲۲ :۹۸) نشان می دهد که همه مباحث مربوط به ربع شمال عراق یعنی جغرافیای روم و نواحی اطراف آن ونیز اخبار هند و بخشی از اطلاعات شرق اسلامی از کتاب حذف شده است (قس: یعقوبی،۲٥۳٦ :۱٥). اینکه در چه زمانی این اتفاق افتاده معلوم نیست اما با توجه به این که علی بن ابی محمدبن علی انماطی (زنده در٦۰۷ق) کاتب البلدان، اشاره‌ای به کاستی و افتادگی نمی کند و نیز با توجه به نقل قولی که بکری و حمیری (م۹۰۰ق) در باره کوفه

از یعقوبی آورده‌اند و این اقوال، در کتاب البلدان فعلی نیست (نک:بکری،۱۹۹۲ :٤٢٨؛ حمیری،۱۹٤۸ :۱۰٦)، می‌توان حدس زد که افتادگی های کتاب از قرن دهم به بعد روی داده است. در هرحال این کتاب از قرن ششم تا سده نهم در اختیار نویسندگان و جغرافی دانان شرق وغرب اسلامی، مانند حموی (نک: حموی،۱۳۹۹ :۱/ ۱۱،۱٦۱)، جمال الدین و طواط (م ۷۱۸)صاحب کتاب مناهج الفکر و مباهج العبرکه در ملحقات کتاب البلدان(ص۲۰۳) نام برده شده و نیز در اختیار ابن عدیم صاحب کتاب بغیهٔ الطلب (۱ / ۱۳۲،۱۲۹،۷٤-۱۳۸،۱۳٤،۱۷۰،۱٥۰،۱٤۳ و۲٥۷) و مقریزی صاحب خطط مصر (۱ /۳۹۱،٤٥۷) بوده است.

متأسفانه کتاب البلدان فعلی مشخصات سندی و کتاب شناختی ندارد. در چاپ های عربی موجود نیز هیچ کس توضیحی در باره نسخه خطی و سند آن نداده است هم اکنون دو نسخه از این کتاب در کتابخانه‌های اروپایی موجود است؛ یکی نسخه‌ای است که مُخ لینسکی[۱۰]، خاورشناس روسی بدان دست یافته و الآن در مونیخ نگهداری می‌شود و دیگری نسخه‌ای است که در حوزه إف. کِرن[۱۱] بوده و الآن در برلین نگهداری می‌شود. (بروکلمان، بی تا :٤ / ۲۳۷؛ جعفری،۱٤۰۰: ٤۲).

از نقل قول هایی که نویری با واسطه کتاب محمدبن احمد بن سعید از یعقوبی دارد (نک: نویری، ۱٤۲۳ :۱۲ / ۲۳-۲۰و۳۷)، می‌توان حدس زد که شیوه اخذ و اقتباس اخبار، در جغرافیا نیز إسنادی و شفاهی بوده است.[۱۲] به احتمال، همه کتاب البلدان و حتی کتاب تاریخ یعقوبی، با چنین إسنادی به دست متأخران رسیده است که سلسله سند کتاب تدریجا در نسخه‌های بعدی افتاده است. خود یعقوبی نیز گاهی برخی مطالب کتاب البلدان را با همین روش و باعنوان «حدثنی» گزارش کرده است (نک: البلدان، ۲٥۳٦: ۱۹۷). محمدبن احمدبن سعید یاد شده نیز، کتاب جغرافیایی یعقوبی و نیز برخی مطالب آن را به همین شیوه، با واسطه پدر وجدش سعید نقل می کند. بنابراین کتاب یعقوبی با واسطه احمد و پدرش سعید در اختیار محمد بوده است. در هر حال، به جز نقل قول هایی از این دست، سلسله سند و مشخصات کتاب شناختی کتاب البلدان روشن نیست جز این که نسخه‌ای از آن توسط علی بن ابی محمد انماطی در سده هفتم استنساخ شده است.

جوینبول ملحقاتی از اقوال یعقوبی بر کتاب البلدان افزوده اما نامی از منابع این نقل قول ها نبرده است (نک: یعقوبی،۲٥۳٦: ۲۱۸-۲۰۱)، چنان که برخی از اقوال را نیز ناتمام آورده است (قس: یعقوبی، ۲٥۳٦: ۲۰۳ و ادریسی،۱٤۰۹ :۱ /۳۸۳). در هرحال، بخشی از این اقوال را می‌توان در منابع موجود جستجو کرد. از باب نمونه، ظاهرا مطالب مربوط به عطریات را از نویری گرفته است. نویری بیش از ٦۰ صفحه از کتاب خود را (نک: نویری،۱٤۲۳ :۱۲ /۸۱-۲۰) به نقل از کتاب جیب العروس محمدبن احمد بن سعید تمیمی آورده است که در ضمن آن بسیاری از اقوال یعقوبی نیز دیده می شود. بخشی از نقل قول های ملحقات مانند اخبار واشعار یعقوبی درباره آل طولون را می‌توان در خطط مقریزی (۲ /۱٤۲،۱۳٦) مشاهده کرد. او گزارش ناقصی از یعقوبی درباره مساجد بصره را نیز از نزهه المشتاق ادریسی گرفته است. صفت منظوم سمرقند در ملحقات را نیز می‌توان در معجم البلدان (۳/ ۲٤۸) مشاهده کرد.

هرچند یعقوبی را به اعتبار پیشینه سکونت وی و نیاکانش در مصر، مصری لقب داده‌اند؛ اما مقایسه مواد شرق اسلامی با آن چه که درباره غرب اسلامی در هر دو کتاب تاریخ و کتاب البلدان آمده است، تعلق شرقی به ویژه بغدادی وی را به خوبی نشان می دهد. شاید

برخی به این علت، زادگاه او را بغداد و دوران جوانی اش را در خدمت طاهریان دانسته و گفته‌اند که وی در همین زمان، تدوین تاریخ خود تا حوادث سال۲۵۹ به اتمام رساند (بروکلمان،بی تا: ۲۳٦/۲). خواهیم گفت که منابع عراقی تاریخ یعقوبی، این دیدگاه را تقویت می کند. با وجود این، هیچگاه او را بغدادی نخوانده‌اند.

و اما کتاب البلدان هر چند به غرب اسلامی پرداخته است، اما مواد این بخش قابل قیاس با مواد بخش های دیگر کتاب که حدود سه چهارم آن به بغداد و شرق اسلامی می پردازد، نیست. آن چه که وی درباره بغداد و حتی والیان سیستان وخراسان آورده است (نک: یعقوبی،۱٤۲۲ : ۵۳-۱۱ ؛۱۱٤-۱۰٤؛ ۱٤۷-۱۲۷) تقریباً دو برابر مطالب غرب اسلامی است. این بخش از کتاب یعقوبی هر چند اطلاعات جامعی از والیان سیستان وخراسان را به دست می دهد؛ اما به نوبه خود، یک استثنا به شمار می‌رود و از این روی می‌تواند از وزن جغرافیایی کتاب بکاهد و آن را در ردیف تاریخ‌نگاری‌های محلی و حتی تراجم قرار دهد[۱۳]

۲-۳. کتاب التاریخ

اخلاق و ادب پژوهشی یعقوبی از آنجا معلوم می‌شود که تاریخ خود را نیز مانند کتاب البلدان، کتاب مختصر نامیده است. (نک: یعقوبی،۱٤۲۲ :۲ / ٦). آن چه مهم است ارزیابی تأثیر این اثر در منابع متأخرتر است و میزان ارجاعات ویاد کردهایی که از آن شده است. پیش از این گفتیم نخستین کسی که از این اثر بزرگ یاد کرده، مسعودی است. او از کتاب تاریخ احمدبن یعقوب مصری که درباره تاریخ عباسیان و جز آنان تألیف شده نام می برد (مسعودی،۱٤۰۹ :۱ /۲٤). پس از او ابن شادی همَدانی (زنده در۵۲۰ ق) در مجمل التواریخ والقصص در صفحات ۲۸۹،۲۷۸،۲۷۱، ۲٦۱، ۲۵۹،۲۲۹ کتاب تاریخ وی یاد و نقل کرده است. این نقل قول ها را می‌توان در تاریخ یعقوبی (۲ /۱۸۲، ۱۱٤،۱۱۷،۱۲۲،۱۵۰) نیز مشاهده کرد. جمال الدین قِفطی (م٦۲٤ق) نیز از کتاب کبیر وی و یاقوت حموی (د٦۲٦ق) از کتاب تاریخ او نام برده‌اند. این یادکردها و نقل قول ها نشان می دهد که تاریخ وی برای مورخان و نویسندگان متأخر تا قرن هفتم شناخته شده و مرجع بوده است. ظاهرا در میان کتاب شناسان متأخر، کسی درباره انتساب کتاب‌های تاریخ و البلدان به وی تردید نکرده است. (نک: تهرانی،۱٤۰۳ :۳ /۲۹٦؛ بروکلمان، بی تا:۲۳۷؛ الیان سرکیس، ۲ / ۱۹٤۹؛ أمین، بی تا: ۳ /۲۰۳-۲۰۱؛ بغدادی،بی تا :۱ /۲۱۹؛ جعفری،۱٤۰۰ :٤۱). آن چه که در این تحقیقات، افزون بر توصیفات کتاب شناختی تاریخ یعقوبی می‌توان یافت این است که از این کتاب دو نسخه خطی در منچستر و در طوب قبو سرای(توپ قاپی سرای) استانبول موجود است و هر دو مجلد تاریخ یعقوبی به سال ۱۸۸۳میلادی در لیدن به کوشش و با مقدمه هوتسما (Houtsma) چاپ رسیده است. اما متأسفانه در این پژوهش‌ها به اسناد متصل روایت تاریخ یعقوبی و اینکه این کتاب چگونه و به دست چه کسانی به ما رسیده، توجه نشده است.

در پایان جلد دوم تاریخ یعقوبی در صفحه ۵۱۲ به صراحت و با اشاره، نام دو تن از کسانی که در استنساخ کتاب موجود به تاریخ ۱۰۹٦ق دست داشته‌اند آمده است. نَسّاخ کتاب أحمد بن حسین بن أحمد بن علی نهدی اَشتی نام دارد. او که نام خود و تاریخ استنساخ کتاب را آورده، از عالم بزرگی که به خواست وی این نسخه را تهیه کرده نام نمی‌برد و تنها به القاب و مذهب وی بسنده می کند. هرچند دور از احتمال نیست که لقب سیدی ومولای اشاره به پدر خودش باشد که متأسفانه، شناسایی هیچ کدام از آنان ممکن

نشد.[۱٤] نسّاخ با اشاره به درخواست آن عالم بزرگ می‌نویسد: « ... وذلک برسم سیدی ومولای الأکرم النقی التقی، البر الوفی، العالم العامل، العلامهٔ والخیرهٔ من الشیعهٔ الکرام » . نسّاخ تلویحاًیاد آور شده است که نسخه موجود، از ابن واضح یعقوبی است، اما این نسخه، همه کتاب وی نیست « ... تَمّ الموجود من تاریخ ابن واضح الکاتب العباسی». بر همین اساس با أمانت کامل، تمامی افتادگی های کتاب را مشخص و جای آنها را سفید گذاشته است. عبارت های که ادامه آنها نقطه گذاری شده وسفید است در بخش تاریخ پیش از اسلام، ۱۵ مورد و در بخش تاریخ اسلام به ۱۷ مورد می رسد. شاید بیشترین افتادگی در مقدمه جلد اول و در قصه آدم است. [۱۵]

۱-۲-۳. روش یعقوبی در تاریخ‌نگاری

یعقوبی از نخستین کسانی است که در گزارش اخبار، روش ِانجازی وغیر إسنادی را درپیش گرفت. هرچند پیش از یعقوبی، نشانه‌هایی از روش حولی در أمثال کتاب المبتدأ و المغازی ابن اسحاق دیده می‌شود. اما یعقوبی نخستین کسی است که روش موضوعی را به صورت بدیع، کامل و جامع جایگزین روش حولی کرد و البته در ضمن موضوعات، از ترتیب زمانی حوادث غافل نشد. و پس از او مسعودی و دیگران همین روش را در پیش گرفتند. پیش از تاریخ یعقوبی می‌توان تاریخ خلیفه را نخستین تاریخ عمومی موجود دانست اما یعقوبی از نخستین کسانی است که تاریخ جهانی به مفهوم کاملش را تدوین کرد و به ویژه به تاریخ فرهنگ ملل غیرعرب مانند چین، یونان و هند توجه بی بدیل نمود (جعفری١٤٠٠ :۷۰-٥٦).

از دیگر ویژگی‌های تاریخ یعقوبی توجه تام او به تاریخ دینی و فرهنگی است. جانب دینی تاریخ یعقوبی را به ویژه در تاریخ قبل از اسلام در خصوص قصه آدم و نوح و دیگر پیامبران به ویژه حضرت موسی وعیسی و کتاب‌هایشان و تاریخ بتان و بت پرستان و ادیان و آداب و رسوم عرب پیش از اسلام و موقعیت های جغرافیایی هریک از آنان می‌توان دید. و اما از جهت علمی و فرهنگی، توجه وی به تاریخ سیاسی هندوان و دانش نجوم و حساب و جغرافیا و طب و کتاب‌های ادبی و علمی و مؤلفانشان و نیز به علوم و حکمت یونان و دانشمندان و آثارشان در زمینه جغرافیا، طب، فلسفه، حساب و هندسه، نجوم و کیهان شناسی و ترجمه‌هایی که از این آثار به عمل آمده است، کتاب او را به نخستین اثر اسلامی در تاریخ علوم تبدیل کرده است. در کنار این ویژگی‌ها، اهتمام بی بدیل وی به دانش جغرافیای بشری، اقتصادی، سیاسی و شهری و علم نجوم و هیئت در تاریخ‌نگاری نیز قابل توجه است (جعفری، ۱۳۸:۱۹۸۰-۹۳ ؛ حضرتی، ۱۳۸۲ : ۳/ ۳۲۸). [۱٦]

او کوشیده است به صورت نقادانه و عالمانه و با رعایت اختصار و بدون تطویل در نقل اشعار و عجایب اخبار، روایات و مواد تاریخی خود را در قبل و پس از اسلام به صورت غیر اسنادی ارائه کند. اما در این کوشش، از شیوه رایج محدثان و مورخان دور نیافتاده و روش اسنادی در اخذ و اقتباس اخبار را پیش گرفته است. از این رو وی تصریح می کند که همه منابع، برای وی روایت شده‌اند «کان من روینا عنه فی هذالکتاب...» (یعقوبی،۱۳۵۸ :۲ / ٤). نمونه‌هایی از این دست روایات اسنادی نیز در متن کتاب کم نیست (نک: یعقوبی،۱۳۵۸: ۳٤ /۱۹۹،۲۰۰، ۳٤۳، ٤۳۸). برهمین اساس او نیز مانند دیگر مورخان و محدثان و نویسندگان معاصرش، به روش وِجاده و استناد به کتاب اعتماد نکرده و در بخش تاریخ اسلام، از هیچ منبع مکتوبی نام نمی‌برد. [۱۷]

او در کتاب‌های تاریخ و البلدان، مانند خلیفهٔ بن خیاط، بلاذری و طبری، از وثاقت وصحت و کثرت اقوال و

اخبار و نیز از قول و خبر مشهور غافل نیست. در کتاب البلدان (ص۹)، تصریح می کند که به وثاقت و شهرت توجه تام دارد« ثم أثبتّ کل ما یخبرنی به من أثق بصدقه و أستظهر بمسألة قوم بعد قوم» و در کتاب تاریخ، نیز گاهی به صحت و صراحت خبر توجه می دهد «...و هی الروایة الصحیحة الثابتة الصریحة» (۲ / ۳٤). و در آنجایی که به چنین وثاقتی دست نیافته با حفظ امانت و بی طرفی، متعرض اقوال منفرد می گردد. از این روی واژه‌هایی چون « و رُوی، قیل، یقال و قال فلان » در تاریخ یعقوبی فراوان به چشم می خورد (۲ /٤٦، ۵۲، ۸۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳٦).

نکته آخرآن که نگارنده بیش از هفتاد مورد از مکاتبات دوره ساسانیان،پیامبر اسلام (ص)، خلفا و کارگزاران اموی تا عصرمأمون را درتاریخ یعقوبی برشمرده است. برخی از نویسندگان نیز، مجموع نامه‌های مورد اشاره در تاریخ یعقوبی را بیش از٤٦۰ مورد ذکر کرده‌اند (نک: جعفریان، ۱۳۷٦ :۱۵۹؛ منتظری مقدم،۱۳۸۲: ۲۳۱). این رقم هرچند مبالغه آمیز به نظر می‌رسد، اما نشان می‌دهد که بسیاری از اسناد دیوانی در اختیار وی بوده و او حتی به برخی از اسناد پیش از اسلام و نیز اسناد دیوانی آن دولت ها دسترسی داشته است. این اسناد احتمالا در دیوان های دولتی عراق و شام نگهداری می‌شده و کنجکاوی یعقوبی سبب گردیده تا این مجموعه ازاسناد مکتوب در اختیار مورخان قرار بگیرد (جعفری، ۱٤۰۰ :۱۵٤)

تاریخ یعقوبی در بخش اسلامی اش از لحاظ کثرت منابع، همانند کتاب البلدان است و مانند آن از منابع غیر مکتوب و غیر رسمی و نامشهور سود جسته است. در متن کتاب، نمونه‌هایی از نقل قول ها را می‌بینم که وی نامی از آنها در مقدمه کتاب نیاورده است (نک به صفحات ۱۱۲، ٤۰۸، ٤۲۸، ٤۲۹، ۳٤۳، ٤۵۲ ،٤۷۷). او قبل از این منابع، مصادر اصلی خود در بخش تاریخ اسلام را نام می‌برد. از این منابع می‌توان در یافت که بنیاد تاریخ وی در حوزه شرق اسلامی و در بغداد شکل گرفته است و تاریخ یعقوبی نیز مانند تاریخ خلیفه و تاریخ طبری، شرقی است.[۱۸] منابعی که در مقدمه بخش اسلامی تاریخ یعقوبی (۲ / ٦) آمده است از این قرارند:

إسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی از مشایخ بنی هاشم[۱۹]، أبو البختری وهب بن وهب قرشی از امام جعفر بن محمد (ع) و دیگران، أبان بن عثمان بن احمر از امام جعفر بن محمد(ع)، محمد بن عمر واقدی از موسی بن عقبة و دیگران، عبد الملک بن هشام از زیاد بن عبد الله بکّائی و او از محمد بن إسحاق مطلبی، أبو حسان حسن بن عثمان زیادی از أبو منذر هشام بن محمد بن سائب کلبی و دیگران، عیسی بن یزید بن دأب، هیثم بن عدی طائی از عبد الله بن عباس همدانی[۲۰]، محمد بن کثیر قرشی از أبوصالح باذام و دیگران، علی بن محمد بن عبد الله بن أبی سیف مدائنی، أبو معشر مدنی، محمد بن موسی خوارزمی منجم، و ما شاء الله منجم و یا میشی بن أثری.

پژوهش های گسترده‌ای در باره برخی از این مشایخ و منابع به عمل آمده است. نقد و بررسی درباره دیگر منابع نیز فرصتی فراتر می طلبد.

نتیجه

تاریخچه ادبیات یعقوبی پژوهی بر محققان پوشیده نیست اما آن چه که نگارنده را به بازخوانی پرونده وی ترغیب کردموارد ذیل است که در پژوهش های یاد شده کمتر به آن پرداخته شده است:

–غفلت محافل علمی و نهادهای اجتماعی از شخصیت ایرانی، اسلامی یعقوبی و در برابر آن معرفی وی به

عنوان یک دانشمند کم بدیل ایرانی و اصفهانی که در زمان خود علوم وفنون تاریخ، جغرافیا، نجوم، گیاه شناسی، شعر و کتابت را یک جا جمع کرده بود. در این مقاله روش اعتبار سنجی جدیدی برای آثار یعقوبی ارائه شده است. در این روش، آثار وی از طریق میزان ارجاعات منابع متأخر و معتبر به آنها مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

–شخصیت یعقوبی نیز در یک ارزیابی رجال شناختی و جامع، بازخوانی شده و شواهد قابل قبولی بر اعتبار علمی وی ارائه گردیده است. براین اساس، یعقوبی کاملا مورد وثوق است و شخصیت وی از هر جرح وقدحی در کتابهای نقادان در امان مانده است.

–با تأکید بر دلایل وقراین موجود، تشیع یعقوبی مورد تأکید قرار گرفته و دیدگاه‌هایی نظیر آن چه که بروکلمان در باره مذهب وی ارائه کرده، نقد شده است.

–با اینکه یعقوبی در مقدمه تاریخ، یک جا به اهم منابع و مشایخ خود اشاره می‌کند، کوشیده شده است با توجه به دیگر منابع مورد اشاره در متن کتاب، تمایز مشایخ اصلی و رسمی یعقوبی با منابع شفاهی و یا غیر رسمی وی شناخته شود. بر این اساس، می‌توان گفت که همه مشایخ رسمی مورخان، دارای سند مکتوبند و روایات خودشان را با تکیه بر این اسناد با شیوه‌های گوناگون، گزارش می کنند. این تمایز در منابع دیگر مورخان مشهور آن دوره نیز به وضوح دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱– گزارش های نویری از کتاب جیب العروس که نقل قول‌های زیادی از یعقوبی درباره انواع عطریات و مانند آن دارد، نشان می‌دهد که وی اطلاعات خوبی درباره گیاهان معطر، عرقیات و مانند آنها داشته است (نویری، ۱۴۲۳ :۱۲/۲۰-۸۱).

۲– برای کِندی سه کتاب با نام‌های اخبار قضاة مصر، خطط مصر و فضائل مصر ذکر کرده‌اند. از این کتاب‌ها تنها بخشی از کتاب فضائل مصر در دسترس است. (نک:حاجی خلیفه،۱۸۳۷: ۱/ ۷۱۵ و ۳۰۳،۳۰۱؛ بغدادی، بی تا:۱۹۷/۲ و بغدادی ۱۹۵۱: ٤٦/٢).

۳– منابع برخی از این افزوده‌ها شناخته شده نیست اما برخی از نویسندگانی که به نقل از این منابع،شماری از مطالب افتاده در کتاب فعلی یعقوبی را گزارش کرده‌اند عبارتند از: محمد بن ابراهیم وطواط (٧١٨-٦٣٢ ق) نویسنده کتاب مباهج العبر و مناهج الفکر،ابن شداد یوسف بن رافع اسدی حلبی(م٦٣٢ق) مولف کتاب تاریخ الشام و الجزیره و ابوعبدالله محمد بن احمد بن سعیدتمیمی طبیب (م.ح۳۷۰ق) نویسنده کتاب جیب العروس و ریحان النفوس در طب. (درباره این کسان نک: صفدی، ١٤٢٠ :٢ /١٢١ ؛ بغدادی، بی تا :١ /۳۹۲ ؛٢ /١٠١٥ و١٩٥١ : ٢ /٥٥٣، الیان سرکیس،١٤١٠ :١ /١٣٨؛ زرکلی،١٩٨٩ : ٦ /٢٨٣ و ٨ /٢٣٠).

٤– معنا و مفهوم این انتقال آن نیست که یعقوبی شخصاً از اصفهان به بغداد رفته بلکه پدر بزرگ او، واضح به بغداد رفته است.

۵.– نباید احمد بن اسحاق بن واضح یعقوبی را با ابوبکر احمد بن یوسف بن احمد بن ابراهیم بن واضح ثقفی خشاب اصفهانی (م۳۹۱ق) از محدثان مورد وثوق سده چهارم اشتباه گرفت (نک: ذهبی، ۱۹۹۳ : ١٦ /٥٥٢). برحسب جستجوی نگارنده، هیچ شاهدی بر قرابت نسبی این دو نمی‌توان یافت.

٦– ابن تغری بردی (م٨٧٤ق) در النجوم الزاهره (بی تا:٤٠/٢) عبارتی دارد که ظاهراً به مقطوع النسل بودن واضح دلالت دارد. او ضمن اشاره به اینکه واضح از موالی خاندان عباسی بوده است، وی را «خَصی» یعنی خواجه می نامد: « واضح بن عبد اللّه المنصوری الخَصیّ أمیر مصر». این عبارت علاوه بر تعارض با عبارات یاد شده یعقوبی، در هیچ منبع پیشین دیگری دیده نشده است. شاید خصی معنای دیگری داشته باشد که برای نگارنده شناخته شده نیست.

۷- فَخ دره‌ای است در مکه که حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی(ع) و یارانش که بر ضد دولت عباسی قیام کرده بودند، در آنجا به دست سپاه‌هادی در روز هشتم ذی حجه سال۱٦۹ به قتل رسیدند و همانجا دفن شدند. مشهد آنان، مدفن عبدالله بن عمر نیز بوده است (حموی، ۱۳۹۹ :٤ /۲۳۸) .

۸ - موسویه به کسانی گفته می‌شود که معتقد به امامت منصوص امام موسی بن جعفر (ع) پس از امام صادق (ع) هستند. کسانی ازاینان که به غیبت و حیات امام موسی بن جعفر(ع) معتقد شدند« واقفه» نام گرفتند چنانکه معتقدان به وفات وی و امامت فرزندش علی بن موسی(ع) را فرقه اثنی عشریه نامیدند (قس: نوبختی،۱٤۱۲ : ۷۸ و شهرستانی، ۱۳۷۸ :۱ /۱٦۸). بر این اساس باید یعقوبی را اثنی عشریه دانست زیرا وی با همدلی به جریان وفات امام کاظم و حیات دیگر امامان شیعه پرداخته است . موسویه در تعریف دیگر، صرفاً به کسانی گفته می‌شود که به غیبت و حیات و ظهور نهایی امام کاظم(ع) اعتقاد دارند (بستوی، ۱۹۹۹ : ۷٦). نادرستی انطباق این تعریف بر یعقوبی روشن است.

۹- کتاب جغرافیای ابوالفداء موسوم به تقویم البلدان با تحقیق کارلس شیر (Charles Schier) به سال ۱۸٤٦ م و دیگری با تحقیق دی سلین در پاریس به سال ۱۸٤۰م به چاپ رسید و باعنوان جغرافیای ابوالفداء نیز به زبان لاتین ترجمه و منتشر شده است (الیان،۱٤۱۰ :۱ /۳۳٤). نویسنده به کتاب ابوالفداء دست نیافت .

۱۰-.Mukh Linski (۱۸۰۸م-۱۸۷۷)

۱۱- .F.Kern (۱۸۷٤م-۱۹۲۱)

۱۲- به نمونه‌ای از شیوه نقل إسنادی در معجم البلدان حموی (۳ /۲٤۹) توجه کنید: « قال الشیخ أبو سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور السمعانی: أخبرنا أبو الفضل محمد بن عبد اللّه ابن المظفّر الکسّی بسمرقند أنبأنا أبو الحسن علیّ بن عثمان بن إسماعیل الخرّاط إملاء أنبأنا عبد الجبار بن أحمد الخطیب أنبأنا أبو بکر محمد بن عبد اللّه الخطیب أنبأنا محمد بن عبد اللّه بن علیّ السائح الباهلی أنبأنا الزاهد أبو یحیی أحمد بن الفضل أنبأنا مسعود بن کامل أبو سعید السکّاک حدثنا جابر بن معاذ الأزدی أنبأنا أبو مقاتل حفص بن مسلم الفزاری أنبأنا برد بن سنان عن أنس بن مالک، رضی اللّه عنه، أنّه ذکر مدینة خلف نهر جیحون تدعی سمرقند ثمّ قال: لا تقولوا سمرقند و لکن قولوا المدینة المحفوظة». در این روایت، یک نکته جغرافیایی با سلسله سند متصل نقل و ثبت شده است.

۱۳- جعفری اطلاعات مبسوطی در باره مختصات کتاب شناختی البلدان ارائه کرده است که نگارنده به منظور پرهیز از تکرار پژوهش های به عمل آمده از بازگویی آنها خودداری می کند. (نک: جعفری،۱٤۰۰ :۲۹۱-۱٦۰)

۱٤. سمعانی می نویسد: « أشته به فتح اول وسکون دوم، منسوب به نام پدر بزرگ وجد اعلای گروهی از علماست. أشته از علمای اصفهان و مؤدِب دربار بوده است» (سمعانی، ۱۹۷۷ :۱ /۱٦۱) ذهبی از أشته به عنوان کاتب در بار وجد اعلای حافظ ابوالعباس عبدالغفار بن اشته (م ٤۹۱ق) یاد می کند(ذهبی،بی تا : ٤ /۱۲۲۸). در کتاب‌های دیگر از علمای أشتی به عنوان کاتب و مقرئ اصفهانی از علمای قرن ٤ و۵ هجری نام برده شده است (نک: نقاش، بی تا، ص۹؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ :۲۲ / ۱۸۵؛ ۱۹۳٤ : ۲ /۱۱۹؛ ابن ماکولا، بی تا: ۹۱/۱). فیروزآبادی و زبیدی تصریح می کنند که أشتی لقب جماعتی از محدثان اصفهان است که همگان نسب به أشته می‌برند (فیروزآبادی، بی تا : ۱ /۱٤۲؛ ۱٤۱٤ :۳ / ٤). براین اساس باید گفت خاندان أشته از علما ومحدثان و قاریان اصفهان هستند که از یکدیگر، کتابت و حدیث وقرائت را به ارث برده‌اند. نسّاخ تاریخ یعقوبی با اینکه فاصله زیادی باجد اعلای خود دارد و او به احتمال قوی، در قرن چهارم می زیسته است، خود را منسوب به وی می داند. نگارنده به شرح حالی از نسّاخ کتاب و عالم معاصرش دست نیافت ولی با توجه به تاریخ استنساخ وشرایط اجتماعی وسیاسی قرن دهم، می‌توان حدس زد که این کتاب به دستور یکی از رجال علمی دوره صفویان در اصفهان یا دیگر شهرهای شیعه نشین استنساخ شده است. با وجود این، معلوم نیست چرا هیچ کدام از آثار دوره صفوی،

از جمله بحار الانوار علامه محمد باقرمجلسی (م ۱۱۱۱ق) به آن استناد نکرده‌اند.

۱۵. این موارد عبارتند از: یعقوبی، ۱۳۵۸: ۱/ ۷۹، ۷٤، ۲٤۲، ۲۵۲، ۲۵٦، ۲۷٦، ۲۷۱، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۰۲، ۱۹۲، ۱٦۵، ۱٤۸، ۱۳٦ و ۲/ ۱۱۳، ۲۸، ٤۸۹، ٤۸٦، ٤۸۵، ٤٦۹، ٤۵۲، ٤۰۹، ٤۰۵، ۳۲۲، ۲۸۷، ۲۷۷، ۲٤۱، ۲۱۹، ۱۸۲، ۱۷۹، ۱۲۸.

۱٦. نگارنده به منظور پرهیز از تکرار ملال آور پژوهش‌های به عمل آمده، از ذکر دیگر جزئیات کتاب شناختی تاریخ یعقوبی خودداری می‌کند وعلاقمندان را به کتاب الیعقوبی المورخ والجغرافی:۱۵٦–٤۹ و مقاله « زیست نامه، آثار وگفتمان فرهنگی در تاریخ‌نگاری یعقوبی» مندرج در حضرتی، ۱۳۸۲ : ۳۲۸–۲۸۵، ارجاع می دهد..

۱۷. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «علاقهٔ المصادر المکتوبه بالروایات الشفویه فی القرون الثلاثـةالاولی من التاریخ الهجری» (مجلـة العلوم الانسانیه،دفتر۱۷، ش۳،سال۲۰۱۰م/۱٤۳۰ق)، توضیح داده است که راویان و کاتبان حدیث در قرون گذشته، همواره از شیوه روایت شفاهی واسنادی با تکیه بر منابع مکتوب، استفاده کرده‌اند .

۱۸. یاسین ابراهیم جعفری، زاویه دیگری از منابع تاریخ اسلام و قبل از اسلام یعقوبی را مورد بررسی قرار داده است (نک: جعفری،۱٤۰۰: ۱۵٦–۱۳۹).

۱۹. بنی هاشم یا هاشمی عنوانی است که یعقوبی برای رجال عباسی بکار می‌برد و اساسا از بکار بردن عنوان عباسی و امثال آن پرهیز دارد.

۲۰. در ادامه خواهیم گفت که عبدالله بن عباس، تصحیف عبدالله بن عیاش همدانی است و ابن عدی صاحب الکامل فی ضعفاء الرجال از راویان ابن عیاش است نه ابن عباس.

منابع

- ابن أثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم (۱۹٦۵) **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارصادر.
- ابن ادریس، ابوجعفرمحمدبن منصور حلی (۱٤۱۰ق) **السرائر**، قم: موسسهٔالنشرالاسلامی.
- ابن اعثم، ابومحمداحمد (۱۹۹۱م) **کتاب الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن بلخی (۱۳۷٤ش) **فارسنامه**، شیراز: بنیاد فارس شناسی
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف بن تغری بردی (بی تا)، **النجوم الزاهره**، مصر: دارالکتب.
- ابن حبان، ابوحاتم، محمد تمیمی بستی (۱۳۹۳ق) **کتاب الثقات**، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدر آباد الدكن، مؤسسة الكتب الثقافية.
- --------- (۱۹۹۳م)، **الصحیح**، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ط ۲.
- --------- (بی تا) **کتاب المجروحین**، محمود إبراهیم زاید، مكة المكرمة: دار الباز للنشر والتوزيع .
- ابن حجر، احمدبن علی (۱٤۱۵ق) **الاصابة فی تمییزالصحابة**، تحقیق عادل احمد، علی محمدمعوض، بیروت: دارالکتب العلمیهٔ، ط ۱ .
- ابن سعد، ابوعبدالله (بی تا) **الطبقات الکبری**، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن شادی (بی تا) **مجمل التواریخ و القصص**، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- ابن عبدالبر، ابوعمریوسف بن عبدالله (۱٤۱۲م) **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، تحقیق علی محمدالبجاوی، بیروت : دارالجیل ط۱.
- -------- (۱۳۸۷) **التمهید**، تحقیق مصطفی احمد و محمد عبدالکبیر، الاسلامیه، مغرب: وزارة عموم الاوقاف والشؤون.
- ابن عبدالبر، ابوعمریوسف بن عبدالله (۱٤۲۱) **جامع بیان العلم و فضله**، بیروت: دارالکتب العلمیة ط ۱.
- ابن عدی، ابواحمدعبدالله (۱۹۹۸م) **الکامل فی ضعفاء الرجال**، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر ط ۱ .

- ابـن عـدیم، کمـال الـدین عمـربن احمـد (بـی تـا) **بغیةالطلب فی تاریخ حلب**، بیروت: دارالفکر.
- ابـن فقیـه، احمـدبن محمـدبن اسـحاق هَمَـدانی (١٤١٦ق) **کتاب البلدان**، بیروت: عالم الکتب چاپ۱.
- ابن قتیبه، ابومحمدعبدالله بن مسلم دینوری (بـی تـا) **المعارف**، تحقیق ثروت عکاشة، القاهرة دار: المعارف.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیـر (١٤٠٨) **البدایـة والنهایـة**، تحقیـق و تـدقیق و تعلیـق علـی شـیری، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ط۱.
- ابن ماکولا، علی بن هبةالله (بی تا) **إکمـال الکمـال**، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- ابن ندیم، محمـد بـن إسـحاق البغـدادی (١٣٤٣ش) **الفهرست**، به کوشش رضا تجدد، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ابن یونس، ابوسعید عبدالرحمن بن احمـد (١٤٢١ق) تاریخ ابن یونس (تاریخ المصریین وتـاریخ الغربـاء)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اِلیان سرکیس، یوسف (١٤١٠ق) **معجم المطبوعـات العربیة والمعربة**، قم: مکتبة آیة الله العظمـی المرعشـی النجفی.
- أمین، السید محسن(بی تا) **أعیـان الشـیعة**، تحقیـق و تخـریج: حسـن الأمـین، بیـروت: دار التعـارف للمطبوعات.
- بروکلمـان، کـارل (بـی تـا) **تـاریخ الادب العربـی** (الجزءالثالث) نقله الی العربیةالدکتورعبدالحلیم النجـار، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- بسـتوی، عبـدالعلیم عبـدالعظیم (١٩٩٩م) **المهـدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والاثارالصـحیحه**، مکـه المکرمه: المکتبه المکیه، ط۱.
- بغدادی، اسماعیل باشا (١٩٥١) **هدیةالعارفین** (افست) بیروت: داراحیاءالتراث العربی.
- -------- (بی تا) **ایضاح المکنون**، تصحیح رفعت بیلکه الکیسی (افست) بیروت: احیاءالتراث العربی.
- بکـری، ابوعبیـد (١٩٩٢م) **المسـالک والممالـک**، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بـن یحیـی (١٩٥٦) **فتـوح البلدان**، تحقیق دکترصـلاح الـدین المنجـد، بیـروت: مکتبة النهضة المصریة.
- -------- (١٩٩٦) **أنساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ط۱.
- تستری، محمد تقی (١٤١٩ ق) **قاموس الرجال**، قـم: مؤسسة النشر الإسـلامی التابعـة لجماعـة المدرسـین، ط۱.
- تفرشی، مصطفی بـن حسـین (١٤١٨ق) **نقـدالرجال**، قم: تحقیق مؤسسة آل البیت لاحیاءالتراث، ط۱.
- تهرانی، آقـابزرگ (١٩٨٣م) **الذریعـة الـی تصـانیف الشیعه**، بیروت: دارالاضواء.
- ثعالبی، ابومنصور (بی تا) **الاعجاز و الایجاز**، تحقیـق محمدابراهیم سلیم، القاهره: مکتبةالقران .
- -------- (١٤٠٣) **یتیمـة الـدهر**، شـرح وتحقیـق مفید محمد قمحیة، دار، بیروت: الکتب العلمیة ط۱.
- ثعـالبی، ابوزیدعبـدالرحمن بـن محمـدبن مخلـوف (٢٠٠٢م) **تفسـیر الثعـالبی (جواهرالاحسـان فـی تفسیرالقران)** مراجعه و تدقیق نظیر الساعدی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی ط۱ .
- جاحظ، ابوعثمان عمـروبن بحـربن جـاحظ (١٤١٨) **البغال**، بیروت: دارومکتبة هلال .
- جعفـری، یاسـین ابـراهیم علـی (١٩٨٠م) **الیعقـوبی المورخ و الجغرافی**، بغداد: دار الرحریه/ دارالرشید.
- جعفریان، رسول (١٣٧٦ش) **منابع تاریخ اسلام**، قـم:

انتشارات انصاریان، چ۱.

– حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۸۳۷) **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**، تصحیح غوستاف فلوغل، دارصادر بیروت: افست از چاپ لندن.

– حضرتی، حسن (۱۳۸۲) **دانش تاریخ وتاریخ‌نگاری اسلامی**، قم: بوستان کتاب، چ۱.

– حموی، ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹) **معجم البلدان**، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.

– حمیری، محمدبن عبدالمنعم (۱۹۸٤) **الروض المعطارفی خبرالاقطار**، بیروت: مکتبةلبنان، ط۲.

– خطیب، ابوبکراحمدبن علی البغدادی (۱٤۲۹) **تقییدالعلم**، اعتنی به و راجعه الدانی بن منیر، بیروت: المکتبة العصر یه.

– --------- (۱۹۹۷) **تاریخ بغداد**، تحقیق مصطفی عبدالقادرعطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ط۱.

– خلیفه بن خیاط (۱۹۹۳) **تاریخ خلیفه**، روایه بقی بن خالد، حققه الدکتورسهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

– ذهبی، شمس الدین، محمدبن احمدبن عثمان (۱٤۰۷) **تاریخ الاسلام**، تحقیق عمرعبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، ط۱ .

– --------- (۱۹۹۳) **سیرأعلام النبلاء**، اشرف علی تحقیق هذا لکتاب وخرج احادیثه شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ط التاسعة.

– رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۳۷۳ق) **الجرح والتعدیل**، حیدر آباد مطبعة الدکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط۱.

– زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹) الاعلام، بیروت: دارالعلم للملائین، ط۸.

– سمعانی,ابوسعدعبدالکریم بن محمد (۱۹۷۷م) **الانساب**, بیروت: تحقیق وتعلیق عبدالله عمر البا رودی.

– شهرستانی، عبدالکریم بن ابی بکراحمد (۱۳۷۸ق) **الملل والنحل**،۲ج، تحقیق محمد سید گیلانی، مصر: مکتبة مصطفی البابی الحلبی.

– صَفَدی، خلیل بن ایبک بن عبدالله (۲۰۰۰م) **الوافی بالوفیات**، أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار إحیاء التراث دار إحیاء التراث.

– طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱٤۰۳) **تاریخ الامم و الملو ک**، تحقیق لجنةمن العلماء،بیروت: مؤسسة الاعلمی .

– طوسی، ابوجعفرمحمدبن حسن (۱٤۱۷) **الفهرست**، تحقیق جوادالقیومی، مؤسسۀ النشرالاسلامی، قم،ط۱ .

– عاصی، حسین (۱۹۹۲) **ا لیعقوبی عصره**، سیرةحیاته ومنهجه التاریخی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

– عقیلی، ابوجعفرمحمدبن عمرو(۱٤۱۸ق) **کتاب الضعفاء الکبیر**، الدکتور عبد المعطی أمین قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الثانیة.

– فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب شیرازی (بی‌تا) **القاموس المحیط**، بیروت: دارالعلم.

– قِفْطی، جمال الدین علی بن یوسف (۱٤۲٤ق) **إنباه الرواةعلی أنباءالنحاة**، بیروت: مکتبة عنصریه، چاپ 1.

– کندی، ابوعمرمحمدبن یوسف بن یعقوب مصری، **فضایل مصر المحروسه**، موقع الوراق http://www.alwarraq.com

– مِزّی، ابوالحجاج جمال الدین یوسف(۱۹۹۲م) **تهذیب الکمال**، تحقیق، ضبط، وتعلیق اﻻلدکتوربشارعواد معروف بیروت: مؤسسةالرسالة، ط الرابعه.

– مسعودی، ابولحسن علی بن الحسین (۱٤۰۹) **مروج الذهب**، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ط الثانیه .

– مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲ش) **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد: آستان قدس رضوی، چ،۲.

– مقدسی، ابوعبدالله احمدبن محمد (۱٤۱۱) **احسن التقاسیم**، القاهره: مکتبة مدبولی، ط۳.

– مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمدبن علی بن عبدالقادر(۱٤۱۸ق) **المواعظ والاعتبار فی خطط مصر**، بیروت: دارالکتب، چ۱.

– منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۲) «بررسی زندگانی و آثاراحمدبن واضح یعقوبی»، **مجله تاریخ در آینه پژوهش**، ش٤.

– نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی الکوفی (۱٤۱٦ق) **الرجال**، قم: مؤسسهٔ النشرالاسلامی، ط۵.

– نقاش، ابوسعید محمدبن علی بن عمرو الاصفهانی (بی تا) **فوائد العراقین**، تحقیق وتعلیق مجدی السید ابراهیم، القاهره: مکتبهٔالقران.

– نوبختی، حسن بن موسی (۱۹۹۲م) **فرق الشیعه**، حققه وصحح نصوصه عبدالمنعم الحفنی، القاهره: دارالرشد، ط۱.

– نویری، شهاب الدین احمدبن عبدالوهاب (۱٤۲۳ق) **نهایة الارب فی فنون الادب**، القاهره: درالکتب والوثایق القومیه، چ۱.

– وکیع، محمد بن خلف بن حیان (بی تا) **أخبار القضاة**، بیروت: عالم الکتب.

– یعقوبی, احمدابن ابی یعقوب بن واضح (۱۳۵۸) **تاریخ**، النجف: مطبعة العربی.

– --------- (۲۰۰۲) **البلدان**، تعلیق محمدضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط۱.

– -------- (۲۵۳٦ش) **البلدان** آیتی، ترجمه محمد ابراهیم، تهران: بنگاه ترجمه و نشرکتاب.